



## تاریخ روابط فرهنگی ایران پیش از اسلام

(۳)

### روابط فرهنگی ایران در روزگار اسکندر و سلوکیان (۳۳۰-۲۵۰ ق.م)

غلبه اسکندر مقدونی بر ایران و مرگ داریوش سوم در ۳۳۰ پیش از میلاد دولت هخامنشی را منقرض و بکلی احوال علوم و آداب ایرانیان را زیر و بر ساخت. انقلاب سیاسی و درج و مرج اوضاع کشور مستلزم انقلاب ادبی مهمی گشت. سرانجام بر اثر استیلای اسکندر و جانشینان او تمدن و زبان یونانی در ایران رایج شد و جانشین تمدن کهن ایران گردید، و علوم یونانی از قبیل طب و فلسفه و شعر و ادبیات و همچنین لغات یونانی در ایران رواج یافت. این رسوخ و نفوذ تمدن و آداب یونانی را در ایران هلنیسم گفته اند. زیرا هلن به معنی یونانی و هلنسیسم به معنی تمدن و آداب یونانی و یونان مآبی است.

دوره این تمدن از عصر سلوکی بلکه از زمان خود اسکندر آغاز شد و با انقراض سلطنت اشکانی خاتمه یافت.

هیچکس به اندازه اسکندر میل به نزدیکی آسیا و اروپا نداشت، اومی خواست ایران و یونان و آسیا و اروپا به صورت یک دولت بزرگ جهانی بایک زبان و اتخاذ یک خط مشی سیاسی درآید. از اینجهت می کوشید بین دولت ایران و یونان اتحاد حاصل گردد، و مردم یونان و ایران به خاک یکدیگر راه یابند و در آن دو سکونت گزینند. نقشه اسکندر این بود که مردمانی از آسیا به اروپا برده واقوامی از اروپا به آسیا آرد تا مشرق با مغرب نزدیک

---

● آقای دکتر جواد مشکور استاد دانشکاه تهران، رایزن فرهنگی ایران در کشورهای عربی، از پژوهندگان نامی معاصر.

شود، بعد از اسکندر، سلوکیان آغاز به یونانی کردن مشرق نمودند. پس از آن مشرق قدیم به دو بخش بزرگ تقسیم میشد، قسمت غربی از اروپا تا رود فرات، و قسمت شرقی از فرات تا سند و جیحون. در طرف شرق بواسطه زوال سلطه شرق بر غرب یونان مآبی ضعیف و بتدریج زایل شد، حتی خود یونانیان سرانجام در میان مشرقیان به تحلیل رفتند. اما در آن طرف رود فرات یونانیت بعدها بواسطه سلطه روم و دولت بیزانس خیلی دیرتر دوام کرد، ولی در آنجا هم نپائید و بالاخره در زیر ضربتهای تمدن آرامی و عربی و ایرانی و ترک و تاتار مضمحل شد. اسکندر و جانشینان او شهرهای بسیاری در ایران بنا کردند و مهاجران یونانی را بدان جلب می نمودند. مورخان عده این شهرها را به هفتاد شهر رسانیده اند.

یکی از مراکز مهم یونانیت در مشرق باختر یا بلخ بود که آنرا به یونانی بکتریا<sup>۱</sup> می گفتند. یونانیان این شهر پس از کشته شدن سلوکوس نیکاتور موقع را مغتنم شمرده و به پیشوایی دیودوتوس<sup>۲</sup> یونانی که از جانب پادشاه سلوکی بر باختر حکومت داشت دولت یونانیان باختری را در ۲۵۰ ق.م تشکیل دادند که مدت ۱۲۰ سال دوام کرد. زبان یونانی در باختر و افغانستان فعلی زبان رسمی بود و آثار و سکه های زیادی از آنان به خط و زبان یونانی کشف شده است.

یکی از عوامل نفوذ زبان و آداب یونانی در ایران پیش از اسکندر استخدام سربازان و سپاهیان و انسران مزدور و اطباء یونانی به روزگار هخامنشیان بود. این نفوذ فرهنگی گرچه در زمان هخامنشی بسیار ضعیف می نمود، ولی مردم ایران را کم و بیش با آداب و رسوم یونانی آشنا ساخت. اشکانیان که جانشینان سلوکیان بودند نیز تحت تأثیر این تمدن قرار گرفتند. تازمان گودرز اشک بیستم (در گذشته در ۵۱ میلادی) زبان و آداب یونانی در ایران بعد و فوررواج داشت. پادشاهان اشکانی کوشش خود را صرف ترویج تمدن و آداب یونانی کرده و خود را فیل هلمن<sup>۳</sup> یعنی دوستدار یونانی می خواندند. سبب اینکه این لقب را اختیار کردند آن بود که می خواستند خود را دوستدار شهرهای یونانی مسکن ایران خوانده و مانع از شورش مهاجران یونانی علیه خود شوند. بعلاوه پادشاهان اشکانی القابی از قبیل اپیفانس یعنی جلیل القدر، و سوتر یعنی نجات دهنده به خود می دادند و این القاب را بر روی سکه های خویش می نوشتند و تاریخ خود را بر اساس تاریخ اسکندری یعنی همان تاریخ سلوکی که مبدأ آن سال ۳۱۲ ق.م یا آغاز دولت سلوکی است قرار می دادند. شاهزادگان اشکانی غالباً زبان یونانی را به خوبی می دانستند چنانکه اردوان اول اشکانی در آن زبان استاد بود و ارد اول اشک سیزدهم ادبیات زبان یونانی را آنچنان آموخته بود که توانست به آن زبان تاریخی بنویسد. اجرای نمایشنامه های یونانی در آثارهای شهر معمول بود. بنا به روایت کلمنت اسکندرانی و استرابن، سلوکوس نیکاتور سفیزی به نام مگاستنس<sup>۴</sup>

به دربار چندره گوپتا پادشاه هند فرستاد. این سفیر در طول اقامت پنج‌ساله خود کتابی در باره هند نوشت.

### روابط فرهنگی ایران در دوره اشکانی (۲۵۰ ق.م - ۲۲۴ م):

مهرداد اول اشکانی در لشکر کشیهای خود بطرف مشرق تا حدود رود هیداسپ (جیلیم امروز) را به تصرف درآورد و روابط سیاسی و فرهنگی ایران بتدریج در هند توسعه یافت. در زمان اشکانیان که دین مسیح در قرن اول میلادی در سوریه و آسیای صغیر منتشر شده بود صدسال پس از میلاد از ایران به هند برده شد. بنا به تاریخ کلیسا توماس قدیس<sup>۵</sup> که از حواریون و شاگردان عیسی بود پس از مصلوب شدن آن حضرت در کشور پارت به دعوت پرداخت، و بنا به مندرجات کتاب «اعمال توماس» که صحت آن تایید نشده وی تا سرزمین هندوستان هم پیش رفت و کلیسایی در هند تأسیس کرد.

گویند گوندوفارس<sup>۶</sup> که از پادشاهان پهلوی یا پارتی هند بود به دست این مرد متدس به دین عیسی درآمد. داستان عیسوی شدن گوندوفارس در ادبیات مسیحی به زبانهای یونانی و سریانی و لاتینی مسطور است. یکی از طغراهای سکه‌های او بر روی درهم‌های ارداول و اردوان سوم اشکانی دیده شده است. در اواخر قرن اول میلادی یک یهودی مسیحی از اهل فلسطین به نام آدابی<sup>۷</sup> به شهرهای اورها (ادسا) و آربل و نصیبین و بابل رفت و در آن بلاد به انتشار دین مسیح پرداخت.

پادشاهان اشکانی با مپشران مسیحی نه‌ضدیت می نمودند و نه به ایشان جنامی کردند بلکه آزادی هم به ایشان می بخشیدند، از اینرو بعضی از مسیحیانی که در امپراطوری روم جفا می دیدند به ایران گریخته و در آنجا ملجأ و پناهگاهی برای خود می یافتند. در زمان اشکانی مدارس مسیحی در کلیساها تأسیس شد. از بین آنها باید مدارس را نام برد که مارماری در کلیسای مدائن و در دیر تنی تأسیس نمود که در آنها علم لاهوت و معارف دین آموخته می شد. در این مدارس علوم دینی به زبان سریانی تدریس می گردید.

**دین بودا** از زمان چندره گوپتا که پادشاهی در هند از خاندان موریان بود در مشرق ایران رواج یافت. آشوکا پادشاه معروف بودائی هند (۲۷۳-۲۳۲ ق.م) بر آن شد که دین بودا را در شرق و غرب منتشر سازد و در نتیجه گروه بسیاری از مردم خراسان و ماوراءالنهر به کیش بودائی درآمدند. پس از وی از پادشاهان معروف بودائی کنیشکا<sup>۸</sup> پادشاه کوشان را باید نام برد که در بین سالهای ۱۲۰ و ۱۲۳ میلادی بر تخت شاهنشاهی کوشان نشست. پایتخت این پادشاه در پیشاور بود. وی مانند آشوکا در تبلیغ و گسترش دین بودا همت گماشت. در زمان کنیشکا زیارتگاهها و معابد بودایی در بلخ افزون شد. یکی از آن معابد در آن شهر معبد معروف نوبهار (نوه و بهار) می باشد که به معنی دیرنو

است. هنر ایرانی و کوشانی و یونانی در زمان او به ترکستان چین و از آنجا به چین و سر-  
انجام به ژاپن انتقال یافت.

همانطور که ایرانیان پس از قبول اسلام خدمات بزرگی به آن دین کرده و باعث  
انتشار آن دین در مشرق زمین و چین و شرق دور شدند، ایرانیانی که به دین بودا درآمدند  
خدمات بزرگی در آن کیش نمودند. گروهی از ایشان برای تبلیغ آن به اقوام دیگر رنج  
سفر را بر خود هموار کرده به نواحی دور دست مسافرت کردند، و کتابهای بسیاری در بیان  
حقایق دین بودا از خود به یادگار گذاردند که تا کنون بودائیان چین و ژاپن رهین منت  
ایرانیان قدیم هستند. بطوریکه از تاریخ چین برمی آید از سال ۶۷ میلادی گروهی از  
دانشمندان بودایی مذهب ایرانی از برای تبلیغ آن دین به چین رفتند و کتابهای مقدس  
بودایی را به زبان چینی ترجمه کردند. بطور تحقیق شمار این عده معلوم نیست تنها نام چند  
تن از ایشان در کتب تواریخ چین به جای مانده است. از میان این مبلغان بودایی پنج  
شاهزاده اشکانی بودند که به کیش بودایی درآمد، زهد و تقوی پیشه کردند و تارک دنیا  
شدند و دین بودایی را از ایران به چین بردند. از میان آنان این سه تن را می توان نام  
برد: آن - شی - کائو<sup>۹</sup> که در ۱۴۸ م به تو یانگک پایتخت چین رفت. دیگری آن -  
هوان<sup>۱۰</sup> که در سال ۱۸۱ میلادی در چین می زیست. آن - فا-چین<sup>۱۱</sup> که در بین سالهای  
۲۸۱ تا ۳۰۶ در چین زندگی می کرد.

#### روابط ایران و چین:

در زمان سلطنت ووتی<sup>۱۲</sup> از پادشاهان سلسله مان که از ۱۴۱ تا ۸۷ ق.م  
پادشاهی می کرد هیتی از سرزمین چین به کشور پارت فرستاده شد. در نوشته های چینی نام  
کشور پارت «آن سیه<sup>۱۳</sup>» آمده است. کینگگ سمیل<sup>۱۴</sup> دانشمند انگلیسی نخستین  
کسی است که معلوم داشته لفظ آن سیه در زبان چینی تحریف شده ارشک (اشک)  
می باشد. چه چینیان اشکانیان را به این نام می خواندند. بعضی از سفیران چینی درباره  
کشور پارت نوشته اند که: در آن سرزمین برنج و جو و گندم کشت می شده و شهرها دارای  
حصار و دیوار بوده و سکه هایی از نقره رواج داشته که بر آن صورت پادشاه منقوش بوده  
است، و نیز می نویسند که برخلاف چینیان که خط خود را بطور عمودی از بالا به پایین  
می نگارند، پارتیان خط خود را بطور افقی پهلوی هم روی پوست می نویسند. در حدود  
سال ۱۲۸ ق.م سیاح معروف چینی موسوم به چانگک کین<sup>۱۵</sup> مدت يك سال در نواحی  
شرقی رود جیحون در کشور باکتريا (بلخ) که در آن زمان در تصرف سکائیا بوده به سیاحت  
می پرداخته است.

در سال ۹۷ میلادی فان چائو<sup>۱۶</sup> امپراطور چین سرداری را مامور کرد که خود را به

تسین ۱۲ بزرگ یعنی کشور روم برساند. این سردار از راه هکاتم پلیس (شهر صد دروازه) و همدان خود را به بابل رسانید. پس از آن به ایالت مسن ۱۸ یعنی کشور میشان در کنار خلیج فارس رسید. در اینجا بر اثر شنیدن اخبار ترسناکی از آن سی‌ها (اشکانیها) که در کنار این دریا می‌زیستند از سفر دریا بهر اسید و بازگشت.

در منابع چینی آمده که چینیان همواره میل داشتند با تسین بزرگ یعنی روم روابط سیاسی و تجاری برقرار نمایند، و رومیان می‌خواستند با کشور چین رابطه مستقیم داشته باشند. اما «آز»ها (آسیها) که پارچه‌های خود را به تسین بزرگ می‌فروختند همیشه مانع ارتباط آن دو کشور بزرگ بودند، و بازنوشته‌اند که رومیان قدیم خیلی میل داشتند ابریشم چین را بخرند، زیرا در بافتن و رنگ کردن و ساختن پارچه‌های مرغوب از آن بسیار ماهر بودند، و لسی پارتیها و آرها می‌خواستند که خود واسطه فروش ابریشم به چین باشند و همواره از رابطه مستقیم روم و چین جلوگیری به عمل می‌آوردند.

#### مهر پرستی در روم:

در حدود ۶۷ ق.م آیین مهر پرستی از راه آسیای صغیر توسط دزدان دریایی کیلیکیه<sup>۱۹</sup> (طرسوس حالیه) که به دست پمپه سردار روم اسیر شده و متدین به مهر پرستی بودند به اروپا و روم نفوذ کرد. از آن تاریخ این مذهب با سرعت شگرفی همه اروپا را فرا گرفت. در سال ۶۰ میلادی نرون امپراتور روم توسط تیرداد پادشاه ارمنستان به آیین مهر گروید. از سال ۶۹ میلادی این مذهب رومه اروپای مرکزی پراکنده شد و کمی بعد در سال ۱۰۷ به شمال بالکان رسید.

امپراتور روم کاراکالا مذهب مهر را به اوج قدرت خود رسانید. وی دستور داد در کنار گرمابه‌ها برای خدایان رومی: ژئوس، هلیوس، سراپیس<sup>۲۱</sup> و میترا<sup>۲۲</sup> معبد بزرگی بسازند. در سال ۳۰۷ میلادی دیو کلیسین و شاهزادگان موافق او در محلی به نام کارنوتوم<sup>۲۳</sup> نزدیک شهر وینه معبد مهر را مرمت کردند.

سبب انتشار آیین مهر سر بازان رومی بودند که در هر جا می‌رسیدند این آیین را گسترش می‌دادند. زیرا مهر را خدای بزرگ جنگ می‌دانستند. بطوریکه وسعت قلمرو مهر از دریای سیاه تا اکوس<sup>۲۴</sup> جزیره انگلستان کشیده می‌شد، و در افریقا نفوذ آن تا به صحرا می‌رسید. به قول ارنست رنان<sup>۲۵</sup> مورخ فرانسوی اگر حادثه اشاعت مسیحیت در اروپا روی نمی‌داد جهان از آن مهر بود.

مانده دارد

۱-Bactria	۲-Diodotus	۳-Philhelen	۴-Megasthenes
۵-St, Thomas	۶-Gundophares	۷-Addai	۸-Kanishka
۹-An-shi-kao	۱۰-An-huan	۱۱-An-fa-chin	۱۲-Wu-ti
۱۳-An-sih	۱۴-Kingsmill	۱۵-Changkien	۱۶-Phan-chao
۱۷-Thsin	۱۸-Mescen	۱۹-Cilicie	۲۰-Helios
۲۱-Serapis	۲۲-Mithra	۲۳-Carnuntum	۲۴-Ecosse
۲۵-Renan			